

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

قائلین به بطلان عقد فضولی که کم هم نیستند حتی ادعای اجماع هم شده که عقد فضولی بالاجماع باطل است اولاً به آیهی مبارکه تمسک کردند لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تكون تجارة عن تراض عرض کنم که بعد مرحوم شیخ رحمه الله جواب دادند اولاً وجه استدلال را یا مفهوم حصر گرفتند یا مفهوم وصف گرفتند به قرینهی سیاقی و توضیحاتی دادند و بعد هم فرمودند احتمالاً خبر بعد الخبر باشد که دیروز توضیحش را دادیم .

بعد ایشان می گوید من المعلوم که سبب موجب لحل الاکل انما نشاء عن التراضی یعنی تراضی که بعد پیدا می شود ، البته مفروض آقایان یک طرف اصیل است یک طرف فضولی است ، طرف اصیل که راضی بود طرف فضولی هم بعد صاحبش راضی می شود پس تراضی حاصل می شود .

مع ان الخطاب لملاک الاموال والتجارة فی الفضولی انما به حساب تسهیل التجارة بعد الاجازة فتجارة ، وحکی عن المجمع البیان عرض کردم دیروز مرحوم شیخ چون بعضی نکات هست من گاهی می خوانم معلوم می شود حتی مجمع البیان هم نزد ایشان نبوده است ، ان مذهب الامامية والشافعية وغيرهم ان معنى التراضی بالتجارة امضاء البيع ، امضاء یعنی نفوس همان لزوم که دیروز عرض کردیم امضاء البيع بالتفرق به خاطر اینکه چیز بشود به اصطلاح البیعان بالخیار ما لم یفترقا فاذا افترقا فقد وجب البیع یا به تفرق است یا تخایر بعد العقد اگر خیار قرار بدهند برای خودشان تخایر جمع خیار برای طرفین

و لعله ما یناسب ما ذکرنا من کون الظرف نه مناسبتی ندارد ، آن خبر بعد الخبر خلاف ظاهر است حالا این یک قسمت چون بعد از این هم یک روایتی ایشان می خواند و منها واما السنة فهی اخبار عمدهی خبر که نراقی و دیگران به آن تمسک کردند چون امروز هم عرض کردم اول بحث اصول که لفظ عند من مناقشات آیه را هنوز تکمیل نکردم .

منها النبوی المستفیض ، نبوی که استفاضه است یک اصطلاحی است که بعدها شده این اصطلاح قبلاً نبود اگر خبری باشد که از حد خبر واحد خارج است به حد خبر متواتر نرسیده اصطلاحاً به آن می گویند مستفیض ، مستفیض اصطلاحاً این است ، راوی اش یکی نیست اما در حد تواتر هم نیست ، مثلاً چهار پنج نفرند ، سه چهار نفرند در حد تواتر که مفید علم است نرسیده اما از خبر واحد بالاتر

است این را اصطلاحا مستفیض می گویند فیضان الماء ما اصطلاحا می گوئیم سیل آمد فیضان آن که آب زیاد می آید این می شود النبی المستفیض و عرض کردیم مرحوم شیخ اصولا در مباحث رجالی واضح است حدیثی و رجالی ضعیفند هم مصادر نزدشان نبوده من در یکی از کتاب های ایشان که اخیرا چون مجموعه آثار ایشان را چاپ کردند یادم نیست رساله ای نکاح بود کتاب صوم ایشان بود نکاح بود حالا یادم رفته ایشان می فرمایند من از کتب حدیث فقط استبصار نزد من هست خود استبصار تلخیصی است از کتاب تهذیب یعنی نه کافی نه فقیه در اختیار ایشان نبوده است استبصار ، البته استبصارش نسخه ای نفیسی است الان هم موجود است یکی از دوستان به من می گفت نسخه ای استبصار شیخ نزد من الان هست .

علی ای حال یک وقتی به اصطلاح لکن اخیرا کتابی چاپ کردند در ۴ جلد یا ۶ جلد است رجال شیخ انصاری من سابقا رجال شیخ را دیده بودم یعنی در حدود ۴۰ سال قبل خیلی موجز بود نمی دانم این حالا من به محقق کتاب هم از من پرسید می گوید بله خط شیخ است گفتم بعید می دانم این کتاب برای شیخ باشد خود من بعید می دانم حالا برای کیست نمی دانم برای کیست چون شیخ در آثارش هیچ نوع بحث رجالی دیده نمی شود اما اینکه یک کتابی در رجال نوشته باشد و مخصوصا برای آن آقا توضیح دادم چون ایشان هم متوجه نبودند توضیح دادم که این عبارت مراد این است این عبارت مراد این است و این مثلا بعضی از عبارات ایشان مختص همین کتاب است جایی دیگر در کتب رجالی به کار برده نشده و این عبارت خیلی دقیق است مثلا فکر نمی کنم .

علی ای حال این تعبیر ایشان النبوی المستفیض وهو قوله صلی الله علیه وآله وسلم لحکیم بن حزام عرض کردم تاجر بسیار معروف عرب این که مرحوم نائینی نوشته و کان دلالا ، دلال نبود ایشان ، از تجار بسیار بزرگ ، حضرت خدیجه عمه ای ایشان است پسر برادر حضرت خدیجه است هم چنان که خود حضرت خدیجه اموال فراوان داشتند خود حکیم بن حزام اموال فراوان داشت بعد هم که مسلمان شد خیلی به حساب بخشش های فراوان کرد مجموعا می گویند هزار بنده را آزاد کرد .

یکی از کارهایش این بود که مثلا پنجاه تا صد تا برده را روز عید قربان می آوردند منی و عرفات روی گردن هایشان اسم هایشان را آویزان می کرد بعد می گفت همه ای شما آزادید یعنی آزاد کردن مثلا یک صد برده در یک روز خیلی مرد فوق العاده ای است این شعر عربی هم هست فما رجعت بخائبة الركاب ، رکاب یعنی قافله فما رجعت بخائبة رکاب حکیم بن حزام منتهاها ، هر قافله ای که به حکیم منتهی بشود این ضرر نمی کند .

غرض این ضرب المثل این که مرحوم نائینی نوشته دلال شاید مرادش از دلال این باشد و الا ایشان دلال نبود از تجار بسیار بزرگ مکه بود از کسانی بود که در مکه دارای اموال بسیار فراوانی بود آن وقت در فتح مکه پیغمبر به ایشان فرمودند لا تبع ما لیس عندک ، چون

می دانید که الانش هم هست در ایران ما گاهی می شود یک کشتی می آید در بندر هنوز جنس را تحویل نگرفته آن کسی که آن را خریده می فروشد به کسی دیگر چهار پنج دست می گردد تا برسد به دست تهران مثلا رسمشان این بود پیغمبر به ایشان فرمودند لا تبع ما لیس عندک آن چیزی را که هنوز نگرفتی نفروش مثلا می گفت کاروان من دارد از شام می آید درش مثلا صد کیلو عطر است این را می فروخت و بعد از مثلا یک هفته دو هفته کاروان می رسید .

حضرت فرمودند نه بیاید دستت برسد بعد آن وقت بفروش لا تبع ما لیس عندک ، اما اینکه ایشان تعبیر کرده از این روایت به نبوی مستفیض خیلی عجیب است چون این متن را ما نداریم اصلا چطور مستفیض است من نفهمیدم ایشان چرا مرحوم شیخ تعبیر به مستفیض کرده برای من روشن نیست .

یکی از حضار : شاید از لحاظ ملکیت نبوده این روایت که از باب

آیت الله مددی : عند را به معنای ملک گرفتند

یکی از حضار : نه کاروان برای او بوده مگر نه ؟

آیت الله مددی : بله چرا کاروان برای او بوده و لکن هنوز به مکه نرسیده است .

یکی از حضار : منظور عدم حضور ملک یا که نه چیزی که نیست را

آیت الله مددی : حالا می دانم ، می فهمم این مناقشات را حالا یکی یکی داریم مناقشات می کنیم یکی اول نبوی مستفیض این

مستفیض من نمی دانم چرا ایشان تعبیر به مستفیض کرده

یکی از حضار : شاید در اهل سنت مستفیض باشد .

آیت الله مددی : در اینجا حاشیه ی کفایه از سنن بیهقی نقل کرده عرض کنم که حالا چون اینجا هست حالا به مناسبتی دیگر فعلا

خواندیم چون باید باز دو مرتبه در بیاوریم و بخوانیم طول می کشد .

مرحوم نائینی در منیة الطالب این مطلب را دارد حالا چون مرحوم شیخ هم تعبیر به مستفیض کرده حالا بعد برمی گردد به دلالت ان

شاء الله آن را بعد متعرض می شویم حالا چون ایشان هم دارد ، بله ایشان دارد واما السنة فهی اخبار در این صفحه ی ۲۷ جلد ۲ این در

چاپ قدیم جلد ۱ منیة الطالب مرحوم آقای خوانساری آقای شیخ موسی خوانساری بسیار مرد با تقوا و بسیار مرد بزرگواری بود خیلی

قشنگ نوشته انصافا تقریرات نائینی را خیلی خوب نوشته مرد با فضلی هم بود ، رضوان الله تعالی علیه .

منها النبوی المستفیض بعد مرحوم نائینی نوشتند لا یخفی صفحه‌ی ۲۷ در این جلد دو چاپ جامعه‌ی مدرسین ها این در آن چاپ قدیم سنگی جلد ۱ است جلد ۲ نیست ، ان هذه الرواية مروية عن طرفنا و عن طرق العامة ایشان نوشته این روایت از طرق ما و از طرق عامه نقل شده این هم چیز عجیبی است که ایشان نوشته است . ایشان در هامش کتاب یکی از حضار : فقط فقه القرآن را آورد

آیت الله مددی : از سنی‌هاست ، فقه القرآن برای مرحوم قطب راوندی است ایشان قائل به حجیت خبر نیست ، اینهایی که قائل به حجیت خبر نیستند خبر سنی‌ها را هم آوردند حالا خبر شیعه‌ها را حجت نمی‌دانند ولی خبر سنی‌ها را هم آوردند .
علی ای حال به هر حال یکی از رفقای شوخ بود گفتند فلان آقا دارد یک مستدرک بر ذریعه‌ی مرحوم آقای حاج آقا بزرگ می‌نویسد آن گفته بود که حاج آقا بزرگ در ذریعه سنی‌ها را هم نوشته ایشان مستدرکش حتما می‌خواهد بهایی‌ها را بنویسد ، خود ذریعه سنی‌ها را نوشته مگر ایشان بخواهد بهایی‌ها را اضافه کند .

علی ای حال حالا که ایشان نوشتند مرحوم شیخ نوشتند مستفیض نه این مستفیض نیست ، عرض کنم که مرحوم نائینی نوشتند لا یخفی ان هذه الرواية مروية عن طرفنا ایشان در هامش کتاب در این چاپی که در جامعه مدرسین کردند از تهذیب مرحوم شیخ جلد ۷ صفحه‌ی ۲۳۰ نقل کردند دقت می‌کنید ؟ و در وسائل در آن باب جلد چاپ قدیم این استخراج و سائلش با آن چاپ مرحوم آقای ربانی است بعضی از کتب با این چاپ جدید استخراج کردند این با چاپ مرحوم آقای ربانی است ، جلد ۱۲ صفحه‌ی ۳۷۴ ظاهراً نائینی اشتباه کرده آن لا تبع ما لیس عندک نیست تعجب از مرحوم نائینی قدس الله سره البته خوب این هست انصافاً علمای ما در متن حدیث و شناخت حدیث یک مقداری حالا مضمونش را نگاه بکنند کافی باشد .

اگر می‌خواهید بیاورید با این دستگاه‌هایتان جلد ۷ تهذیب صفحه‌ی ۲۳۰ ایشان مرحوم ، اینجا در این حاشیه این عن طرفنا این طور است اما این لا تبع ما لیس عندک که نداریم حالا چطور مرحوم نائینی این اشتباه را کردند و از آن عجیب تر مرحوم شیخ انصاری که تعبیر مستفیض لذا من گفتم به آن آقا بعید است یعنی مجموعه‌ی کلماتی را که یکی از حضار : سنی‌ها خیلی آوردند .

آیت الله مددی : بله آقا ؟

یکی از حضار : ابی داوود دارد ترمذی دارد نسائی دارد ابن ماجه دارد در موطئ مالک هست

یکی از حضار : همه به یک طریق است آقا فقط بخاری ندارد .

یکی از حضار: همه یوسف بن ماهک

آیت الله مددی: صحیح یوسف بن ماهک

یکی از حضار: نه خود عبارت ما لیس عندک نه بیع چون دارد وعن بیع این لا را که بردارید می آورد

آیت الله مددی: نه بینید اشتباه نشود آن که مرحوم آقای نائینی دارند و عن بیع ما لیس عندک این در کتاب ما هست این که ایشان

نوشته در تهذیب این است لا تبع ما لیس عندک نیست. بله این نیست این که ایشان نقل کردند نیست این که می گوید در تهذیب جلد ۷

یا وسائل جلد ۱۲ چاپ قدیم

یکی از حضار: آن وسائل حاشیه زده به مضمونش هست به خودش نیست.

آیت الله مددی: اصلاً چیز دیگری است اصلاً مضمونش

یکی از حضار: جای داریم بیع ما لیس بملک

آیت الله مددی: این در توقیع مبارک است این را داریم ان شاء الله می خوانیم محمد بن الحسن محمد صفار این ان شاء الله می آید.

عرض کنم دقت کنید آقا من می گویم حدیث شناسی را برای نمی خواستیم وارد این بشویم اما مرحوم شیخ هم تعبیر مستفیض کرده که

در طرق ما نیامده کلاً آن که در طرق ما آمده این است و نهی عن بیع ما لیس عندک، نهی عن بیع نه تبع ما لیس عندک، این که اینجا

حاشیه زده تهذیب الاحکام جلد ۷ صفحه ۲۳۰ بیاورید تهذیب را این عن بیع است بینید یک چهار تا قضیه به رسول الله نسبت داده

شده نهی عن بیع و سلف، نهی عن بیع و کذا و نهی عن بیع ما لیس عندک چهار تا است این چهار تا در کتب ما آمده

یکی از حضار: جلد ۷ صفحه ۲۳۰ چند؟

آیت الله مددی: جلد ۷ صفحه ۲۳۰

در کتب ما آمده من چون سابقاً بحثش را کردیم دیگر حال تکرار بحثها را نداریم به متون مختلف هم آمده این مطلب این این

مطلب چهار چیز را پیغمبر نهی کرد آن که ما داریم بعضی هایش دارد قال لوالیه به والی، تعبیر والی هم دارد به والی خودشان این طور

گفتند بعضی ها این را ندارد در آن این جلدی که ایشان اشاره کرده اینجا بیایم چون چند جا هست یک جا نیست که ایشان نوشته چند جا

آمده و متنش هم یک مقدار مختلف است توجه نکردند آقایان و این چهار تا است چهار تا پشت سر هم است یکی هم عن بیع ما لم یضمن

یا بیع ما لم یقبض آن هم دارد و عن ربح ما لم یقبض هم بیع دارد هم ربح بعضی از آقایان معاصر هم برداشتند نوشتند به این که در کتاب

حاکم آمده هذا حدیث صحیح الاسناد و معلوم می شود نزد اهل سنت هم صحیح است ایشان هم توجه نداشتند.

ببینید حاکم کتابش مستدرک صحیحین است دقت می کنید ؟ یعنی به عبارت دیگر اصطلاحا در کتب نحو هم آقایان یادشان نرفته اصطلاح استدراک در لکن در شرح کلمه‌ی لکن نوشتند للاستدراک ، استدراک را این جور معنا می کنند استدراک این است که انسان مطلبی را بیان نکند که اگر بیان نمی کرد خلافتش به ذهن می آید .

یکی از حضار : توهم ایجاد می کرد .

آیت الله مددی : خلافتش به ذهن می آمد .

مثلا جاء القوم خیال می کنند زید هم آمد لکن الزید لم یجئ لکن ، استدراک را این حساب می کنند اصطلاح استدراک این است که و لذا مستدرک که نوشته شد اصطلاحش مرادش این است احادیثی که روی مبانی بخاری و یا مسلم صحیح است و آنها ذکر نکردند . البته عرض کردم شرط مسلم اضافی بر وثاقت و عدالت و آن حرف‌هایی که هست معاصره است ، شرط مسلم . فرض کنید من معاصر آقای خوئی بودم ، معاصر آقای حکیم هم بودیم آقای حکیم را هم درک کردیم یک شب خانه‌ی ایشان رفتیم من و مرحوم پدر تنها ایشان نشسته بود این معاصره ایشان می گوید کافی است .

بخاری می گوید نه اضافی بر معاصره باید ثابت بشود از او حدیث نقل کرده است دائما می گویند شرط بخاری ، شرط مسلم مراد این است اصطلاح شرط بخاری و لذا معروف است که شرط بخاری مثلا دقیق تر است تا شرط مسلم یعنی اگر روی شرط بخاری صحیح بود روی شرط مسلم هم صحیح است .

بله یک اصطلاح دیگر باز دارند که الان هم به کار می برند و هذا من شیوخ البخاری یا من رواة البخاری این غیر از شرط بخاری است ممکن است یک کسی با یک شرط در خود کتاب بخاری اسمش آمده لکن در مسلم از این شخص نقل نکرده این را هم دارند این غیر از آن شرط است این دو تا متاسفانه اصطلاح‌ها با همدیگر خلط می شود موجب اشتباهاتی می شود ، مستدرک اساسا بر این اساس نوشته شده روایاتی را بیاورد که روی شرط بخاری یا مسلم صحیح است و اینها نیاوردند ، این اصطلاح مستدرک این است دیگر .

آن وقت در کتاب مستدرک خوب خیلی هایش همین طور است ، می گوید علی شرط مسلم یا علی شرط شیخین هست اما عده‌ای از روایات در مستدرک هست خودش صحیح می داند دقت کردید ؟ آن آقا چون آشنا نیست به اصطلاح ، چون این می گویم یک مشکل من چون بعضی از مطالب را تکرار می کنم آقایان باید ما را ببخشند ، چون گاهی دیدیم که بعضی از بزرگان خوب می نویسند کتاب می نویسند بعد می رود به دنیای اهل سنت خوب می خندند به عقل ما بعضی از احادیث را خودش صحیح می داند خوب دقت کنید ، لکن روی شرط بخاری و مسلم نیست .

یکی از حضار: نباید می نوشت

آیت الله مددی: ها نباید در مستدرک می آورد حالا فرض کنید نباید

یکی از حضار: پس شما فرمودید که مستدرک حاکم طبق همان مبانی مستدرک است

آیت الله مددی: نه

یکی از حضار: چرا دیگر بارها شما فرمودید مستدرک ما

آیت الله مددی: نه الان استدراک می کنیم . الان عوض می کنیم .

در جاهایی دارد که هذا حدیث صحیح الاسناد این حدیثی که چهار تاست نگفته که صحیح الاسناد علی شرط مسلم یعنی نزد من صحیح است ، آن وقت یک تعبیری دارد صحیح الاسناد بالاجماع این اجماع را که ایشان آورده خیال کرده اجماع هست بر این در صورتی که در مسلم هست در بخاری نیامده این حدیث ، این حدیث روی شرط بخاری و مسلم صحیح نیست این حدیث دقت کردید ؟ لکن در مستدرک دارد صحیح الاسناد بالاجماع این آقا چون اصطلاح بلد نبوده مراد از اجماع یعنی مثلاً همین سنن نسائی و ابن ماجه و اینها دیگران نه مسلم و بخاری دقت مطلب ، اینها یک ظرافتهایی است که اهل فن باید کاملاً مراعات کنند . نوشته بالاجماع خیال کرده ، چاپ شده اسم نمی برم شما هم می شناسید چون چاپ شده اسم نمی برم که معلوم می شود این حدیث نزد اهل سنت به خاطر ربح ما لم یضمن به خاطر عنوان ربح ما لم یضمن این چاپ شده که این بالاجماع صحیح است . مراد ایشان از اجماع غیر از مسلم و بخاری است . مسلم و بخاری به این حدیث اعتقاد نداشتند و لذا نه مسلم این حدیث را آورده و نه بخاری ، بعد در ابن ماجه هست ، احمد بن حنبل آورده .

این یک قصه ای دارد عرض کردم من مفصل عرض کردم عبدالله پسر عمرو عاص که جزو ابادله ی معروف است عبدالله بن عمرو غیر از عبدالله بن عمر این دو تا با هم دیگر گاهی خلط می شود عبدالله پسر عمرو عاص حدود سن ۱۶ - ۱۵ سالگی چون نوشتن بلد بود در فتح مکه در سال هشتم در ماه رمضان در فتح مکه من دقیقاً تاریخ و جا و خصوصیات را خدمتان عرض می کنم دارد که پیغمبر شخصی را به نام عتاب بن اسید فتح مکه شد ایشان را والی مکه قرار داد ، این که در روایات ما دارد لوالیه مراد این عتاب بن اسید است روشن شد؟ در روایات ما هم دارد والی منظور از والی عتاب بن اسید تصادفاً ۱۹ ساله هم بود اصلاً خیلی عجیب است ، پیغمبر هم جوانها را سر کار آوردند عتاب بن اسید تصادفاً زمان پیغمبر هم فوت می کنند تا قبل از پیغمبر فوت می کند با اینکه جوان بود نمی دانم چطور شده فوت می کند .

عتاب بن اسید والی پیغمبر در مکه آن وقت پیغمبر به او این چهار تا مطلب را می گوید آن می گوید که عبدالله بن عمرو می نویسد این را یادداشت می کند مهم ترین یادداشتی که دنیای اهل سنت از صحابه از رسول الله دارد همین است ، مهم ترین یادداشت های ما کتاب علی ، صحیفه علی اینهاست یادداشت هایی که ما داریم عن صحابة عن رسول الله این ها مهم ترین کتابشان این است ، اسم این رساله حدود هزار و خورده ای حدیث است الرسالة الصادقة گذاشته است ، الرسالة الصادقة این روایاتی است که ایشان از سال هشتم از ماه رمضان در مکه شروع می کند به نوشتن تا آخر عمرش حدود هجده سالگی از سال هشتم تا سال یازدهم دیگر دو سال و خورده ای ایشان و حتی دارد که به پیغمبر عرض کرد که مشایخ قریش می گویند ننویس عن رسول الله چون پیغمبر بشر است ممکن است حالت غضب بکند عصبانی بشود حال طبیعی نباشد حضرت فرمودند اکتب فوالذی بعثنی بالحق لا یخرج من ها هنا اشاره به دهان مبارک فرمودند ، الا الحق من عصبانی بشوم یا نشوم از زبان من غیر از حق جاری نمی شود .

این صحیفه ی صادقه برای عبدالله پسر عمرو عاص است اخیرا چند تا چاپ شده است ، اصولا تا حالا چاپ نشده بود بازسازی شده ، دقت کردید ؟ اصلا صحیفه ی صادقه تا حالا نسخه نداشته مقدار بسیار بسیار زیادش در کتاب احمد بن حنبل است ، بخاری و مسلم این را قبول نداشتند یکی از نقاط اختلاف ، یعنی بعد از قرن اول

ببینید در قرن اول مجموعه ی نوشتارهای از رسول الله است که اینها منشاء تدوین سنن پیغمبر شد این خیلی مهم است من چند بار متعرض شدم اگر آقایان بخواهند کار بکنند خیلی هم بعضی هایش تاثیر گذار است یعنی بعضی ها هم برای من واقعا تعجب آور است خیلی برای خود من تعجب آور است که از همه معروف تر صحیفه ای است که پیغمبر با عمرو بن حزم به یمن فرستادند ، دو سه متن دارد دیات درش دارد دیات و اقسام دیات در یک روایت واحده ما داریم که امام صادق فرمودند برو خانه ی فلانی نوه ی همین عمرو بن حزم فان عندهم صحیفه عن رسول الله و ببین دیه ی فلان چیست رفتم گفتم اینطور است فرمودند صدق درست است ، یعنی این صحیفه بعینه تا زمان امام صادق موجود بوده امام این را تایید فرمودند صحیفه را .

حالا این حالا تعجب این است من واقعا هم نفهمیدم خودم هم این صحیفه در اولش حدود هفت ، هشت سطر آیات اوائل سوره ی مائده است خیلی عجیب است ، یا ایها الذین اوفوا بالعقود احلت لهم بهیمة الانعام وما یتلی عین آیه یعنی حدود سه آیه ی مفصل سوره ی مائده چون سوره ی مائده می گویند در سفر حجة الوداع بعضی هایش اصلا در منی و عرفات نازل شد بعضی هایش در راه نازل شد من آخر ما نزل من القرآن این برای من هنوز حل نشده عین عبارت آیه ی قرآن تماما در نامه ی پیغمبر آمده حالا واقعا اول ظاهرش که

نامه‌ی عمرو بن حزم قبل از این است در یک نسخه‌اش نیست ، حالا بحث نسخ آن هم در یک وقتی در یک بحث‌هایی مطرح شده که الان اینجا جای طرحش نیست .

علی ای حال مهم ترین نوشتار این است ، این نوشتار عمرو بن حزم است و اما مهم ترین نوشتاری که صحابه نوشتند کتاب عبدالله بن عمرو است ، این کتاب حدود زمان حضرت باقر مطرح شد توسط نوه‌ی پسر عبدالله شخصی است به نام عمرو بن شعیب که در زمان عمر بن عبدالعزیز هم بود این عمرو بن شعیب مثل آن جد اعلایش عمرو عاص خیلی خبیث است جزو نواصب است اگر در تاریخ شنیدید که وقتی عمر بن عبدالعزیز گفت که سب علی بن ابی طالب را بردارید یکی بلند شد گفت السنة السنة یا امیرالمؤمنین که تا حالا متعارف بوده سب علی بن ابی طالب در نماز نمی‌شود برداریم همین عمرو بن شعیب است .

این عمرو بن شعیب این قائل این کلمه است این کلمه‌ی السنة السنة ، نسبش هم این طوری است عمرو بن شعیب بن محمد بن عبدالله بن عمرو عاص یعنی نوه‌ی نوه‌ی عمرو عاص است به اسم جدش ، بخاری هم از او حدیث نقل می‌کند ، یعنی واقعا خیلی تعجب آور است از یک شخص ناصبی به این درجه می‌گوین سب صحابه موجب کفر و شرک و فلان است شخصی که تا این درجه هست از او حدیث نقل می‌کنند ، بله بخاری این را از او نقل نمی‌کند ، اشتباه نشود ها . اشکال بخاری هم این بود که این به نحو وجاده بوده کتاب بوده این کتاب جدش ، جد پدرش عبدالله به او رسیده ، چون بخاری وجاده را قبول نمی‌کند و انما هو کتاب همین اشکالی که بخاری راجع به امام صادق دارد ، دقت کنید ایشان راجع به وثاقت امام صادق بحث نداشته اشتباه نشود ، می‌گوید از امام صادق سوال کردند که شما از پدرتان است سماعة یا وجادة گفته تارة قال سماعة وتارة قال کتاب اشکال بخاری را بخاری در تاریخ کبیر از امام جعفر بن محمد نقل می‌کند لکن در صحیحش نقل نمی‌کند دقت می‌کنید ؟

این بعضی‌ها تصور کردند که به خاطر توهم ضعف نه ضعف نیست این اشکالش سر کیفیت نقل است مثلا از همین عمرو بن شعیب که مرد خبیثی است نقل می‌کند لکن این با این سند ، این سند بعدها در بین اهل سنت سند معروف به کتاب صحیفه‌ی صادقه ، این سند اصلا معروف است بین اهل سنت در مسند احمد هم آمده ابن ماجه و دیگران عمرو بن شعیب عن ابیه عن جده قال مرفوعا یا قال رسول الله این عمرو بن شعیب از پدرش آن وقت از جده ضمیر عن جده را به پدر برگرداند نه به عمرو بن شعیب علی خلاف القواعد ، دقت کردید چه می‌خواهم بگویم ؟ چون عمرو بن شعیب بن محمد بن عبدالله ، محمد پسرش است ، آن وقت عمرو از پدرش شعیب ، شعیب از عبدالله بن عمرو از پدرش که محمد است نقل نمی‌کند ، جده را علی خلاف القاعده ، ما هم داریم در احادیثمان دیگر نمی‌خواهیم شرح احادیث خودمان را بگویم یک عباراتی را که خلاف ظاهر ادبی‌اش است ، هر چه شما حدیث در اهل سنت دیدید با

این سند عمرو بن شعیب عن ابیه عن جدّه یعنی عبدالله در بعضی هایش دارد قال مرفوعا ، قال مرفوعا یعنی قال عبدالله رفعه الی رسول الله مرفوعا این قال مرفوعا یعنی قال رسول الله در بعضی هایش دارد قال قال رسول الله در بعضی هایش قال یک بار دارد در بعضی هایش قال را دو بار دارد ، اگر یک بار دارد مراد قال خود عبدالله مرفوعا را اضافه می کنند یعنی عن رسول الله اگر یک بار دارد ، اگر دو بار دارد که قال قال رسول الله این روایت در آن کتاب بوده دقت کردید ؟

در کتاب عمرو بن شعیب صحیفه‌ی صادقیه چاپ شده و این یک مطلب عجیب این است که عده‌ای از روایات این کتاب را الان ما داریم از امام صادق ما داریم جزو عجایب امر است نسبت هم به عبدالله بن عمرو ندادند اشتباه نشود ها آن کتاب را امام می گوید برای عمرو بن حزم عن رسول الله و این شخصی را که این را نقل کرده غالبا یک نفر است اسمش سلیمان بن صالح است ، روایت را بیاورید شما نگاه بکنید این حدیث عن سلیمان

آن وقت این چهار تا یک چهار تایی است که پیغمبر به عتاب بن اسید گفتند نزد ما هم متونش مختلف است نزد ما دو سه جور متن دارد عرض کردم من مفصل این را شرح دادم دیگر امروز هم خسته بودیم گفتیم وقت خودمان را بگیریم .

بعد مرحوم نائینی دارد که فان فی مسند احمد بن حنبل ذکر قضایا رسول الله عن عبادة بن صامت ، این حدیث برای عبادة هم نیست این هم اشتباه دوم ایشان ربطی به عبادة ندارد این حدیث مربوط به عبدالله بن عمرو بن عاص است ربطی به عبادة ندارد این هم از عجایب است که مرحوم نائینی این را نوشتند ، الذی هو من اجلاء الصحابة این از اجلاء صحابه است این را غیر از نائینی بعضی از آقایان معاصر حتی بعضی هایشان که خیلی مشهورند دارند گفتند این حدیث ، آن حدیثی که از عبادة است لا ضرر است ایشان با لا ضرر اشتباه گرفته است آن در اقصیة النبی است یک مجموعه‌ی اقصیة النبی است در مسند احمد که به حساب به عبادة بن صامت نسبت داده شده خوب دقت کنید درش یکی اش لا ضرر است آن وقت بعضی از آقایان معاصر که مشهور هم هستند نوشتند که این حدیث صحیح است چون عبادة از اجلاء صحابه است ، عبادة از اجلاء صحابه ؟ طریق را باید حساب بکنیم خیلی تعجب آور است اسم آن آقا را دیگر نمی برم ، چاپ شده اینها چاپ شده تعجب آور است که از این راه وارد شدند که این آقا چند نفر هم نوشتند نه این آقا از اجلاء یکی اش نائینی اینجا الذی هو من اجلاء خوب من اجلاء الصحابة خیلی خوب حل مشکل نمی کند طریق به ایشان چیست ؟

این روایت منحصر از نوهی ایشان است اهل سنت هم قبولش نکردند گفتند این جد خودش را درک نکرده است اجلاء صحابه جای خودش ، نوهی ایشان هم زمان امام صادق بوده است ، متوفای ۱۳۳ - ۱۳۲ ما این را مفصلا در لا ضرر شرح دادیم اسم آن حدیث دو صفحه است اقصیة النبی است این النهی ما لیس عندک در آن نیست اصلا در آن اقصیة النبی نیست .

و عرض کردیم اصلاً روایت عبادۀ بن صامت در مسند احمد هم نیست این هم یک اشتباه دیگری این اولین اشتباه ، چون علمای ما با کتب اهل سنت آشنا نبودند اولین نفری که این را نسبت داده مرحوم شیخ الشریعۀ چون فوت کرده اشکال ندارد اسم ایشان را آقایان دیگر چون مشهورند بعضی هایشان هم حالا یک اشتباهات دیگری هم دارند اسم نمی‌برم ، اسم ایشان را می‌شود به ایشان حمله کرد ، مرحوم شیخ الشریعۀ

مرحوم شیخ الشریعۀ خیلی با مصادر اهل سنت در حدیث و رجال خیلی واقعا پدر ما نقل می‌کرد از قول ظاهرها چون جد ما مرحوم آسید علی مدد نزد ایشان درس خوانده هم رجال و حدیث که یک خبرنگار خارجی آمده بود با ایشان مصاحبه می‌کرد مترجم بود بعد آن خبرنگار گفته بود که من فکر می‌کنم این حاج شیخ هر چه کتاب که از دست راست نوشته شده خوانده است یعنی هر چه کتاب عربی ، فارسی ، کتاب‌های دست راست ، انگلیسی از دست چپ می‌نویسند گفت من فکر می‌کنم این حاج شیخ هر چه کتاب از دست راست نوشته شده خوانده مرحوم شیخ الشریعۀ خیلی پر مطالعه است ایشان اولین کسی است که در علمای ما گفته این روایت در مسند احمد است حدیث لا ضرر .

لکن ایشان هم متأسفانه اشتباه کردند عرض کردم کتاب مسند برای احمد است لکن قسمت‌هایی از کتاب را عبدالله پسر احمد خودش اضافه کرده لکن نوشتند زیادات عبدالله نوشتند مستدرک ، در نسخه‌ی صحیح این زیادات عبدالله است لکن زیادات را هم عبدالله از پدرش نقل کرده یعنی اگر شما چاپ قدیم مسند را نگاه بکنید تشخیص نمی‌دهید چون این زیادات وسط آمده همه جا قال عبدالله حدثنی ابی در همه‌اش یکی است هم در زیادات و هم در متن کتاب ، در متن کتاب نیست این در زیادات عبدالله است یعنی اضافه‌ی بر اینکه مشهور علمایشان قبول نکردند خود احمد هم قبول نکرده در مسند نیاورده است .

حتی یک کتابی به نام فضائل الصحابة چاپ شده احمد بن حنبل بعضی هایش برای احمد نیست برای پسرش است بعضی ها برای پسر هم نیست یک راوی دارد قطعی به نظرم اگر اشتباه نکرده باشم برای اوست اصلاً برای شاگرد پسرش است اما اشتباهها همه در این کتاب پدر آمده است این شناخت کتب و ... چون کار ما فهرستی است دیگر شناخت این کتب و مصادر این جزو زیادات عبدالله است این اصلاً در مسند احمد هم نیست البته در یک نسخه‌ای یا دو نسخ در مسند احمد در مسند آمده اما در نسخ مشهور نیست در این چاپ جدیدی هم که از کتاب مسند احمد کردند در خود مسند عبادۀ نوشته که از مسند نیست اصلش از مسند احمد نیست عرض کردم فقط چیست شما هم نگاه بکنید اشتباه می‌کنید سند یکی است قال عبدالله حدثنی ابی در زیادات هم همینطور است در متن کتاب هم

همینطور است ، پس این یک اشتباهی بوده که مرحوم شیخ الشریعة واقع شده اشتباه را عده‌ی زیادی بعد از ایشان مرتکب شدند الی یومنا هذا .

در این رساله‌ی لا ضرر که حضرت استاد آقای سیستانی نوشتند آخر کتاب ایشان هم تبه پیدا کردند که این برای زیادات است در اولش نه در آخر کتاب تبه کردند که این برای زیادات است البته این هست بعضی از نسخ دارد که برای خود مسند است اما در نسخ مشهور جزو مسند نیست این یک مطلب

و لذا من اسم شیخ الشریعة چون بعد از شیخ الشریعة هر کسی نوشته لا ضرر همین طور ، همین کار مرحوم شیخ الشریعة را انجام داده و این لا تبع ما لیس عندک در عبادات نیست این را البته ایشان در اینجا دارد در این حاشیه‌ی ۳ این چاپی که من دارم لکن لیس فی السند عبادة بن صامت دقت کردید ، درست است این مطلب .

پس این روایت از کتاب عبدالله بن عمرو بن حزم است چهار تا مطلب هست یکی اش هم عن بیع ما لیس عندک نه لا تبع ما لیس عندک ، نهی عن کذا و کذا چهار تا نهی است و عرض کردیم عده‌ای از بزرگان اهل سنت غیر از بخاری و مسلم مثل ابن حزم ، ابن حزم عقیده‌اش این است که این صحیفه‌ی صادق فانه‌ها تعبیر فانه‌ها هی صحیفه‌ی سوء فیها مناکیر اصلا حرف‌های منکر ایشان تعبیر به صحیفه‌ی سوء دارد از این کتاب ، این در مسند احمد هم هست در ابن ماجه اما خیلی نقل کردند دقت کردید ؟ این کتاب البته ابن حزم عقیده‌اش این است که این چهار تا فقط صحیح است از آن صحیفه این هم دقت کنید این را اضافه کنم ایشان کتاب را باطل می‌داند اما این چهار تا نوعا کذا این را صحیح می‌داند .

یکی از حضار: روی چه حسابی ؟

آیت الله مددی: این سندش گفته اشکال ندارد ، آن بقیه‌اش مشکل دارد .

علی ای حال این هم راجع به شرح این مطلب چون مرحوم آقای نائینی نوشته بودند و مرحوم شیخ هم خبر مستفیض این مطلب را امروز گفتیم فردا بحث کتاب برگردیم به بحث کتاب و این اشتباهات ان شاء الله واضح شده باشد .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین